

نگران خراب کردن کارهایی
هستم که به من
سپرده شده، چاره چیست؟

راه دوما



۱

تابه حال نوزادی دیده‌اید که روی پیشانی‌اش نوشته باشد او یک مدیر است؟ پس چگونه است که بعضی آدم‌ها در آینده مدیران توانمندی می‌شوند؟ آن‌ها مدیرانی خوبی می‌شوند؛ چون مسئولیت‌پذیر هستند. مدیران از موقعیت‌های خیلی کوچک و دم دستی، مسئولیت‌پذیر بودن را شروع کردند. آن‌ها از همان ابتدا مسئولیت وزارتخانه و اداره کل را به عهده نداشتند.



۲

تو نیز همین الان در زندگی مسئولیت‌های زیادی داری که به‌خوبی از پس‌شان برمی‌آیی. خیلی از کارهایی که در کودکی پدر و مادر برایت انجام می‌دادند، از جمله تغذیه، مراقبت در برابر بیماری، مراقبت‌های بهداشتی و ... حالا خودت مسئولیتش را به عهده داری و خیلی هم خوب انجامشان می‌دهی.





از طرف دیگر، به شناختی از خودت دست پیدا کردی که حاصل همان زمان‌هایی است که اشتباه کردی؛ مثلاً میوه یا خوراکی خوردی که با بدنت سازگار نبوده و برایت تجربه‌شده که برای مراقبت از خودت، دیگر نباید این خوراکی را بخوری. علاوه بر تجربیات خودت، گاهی هم از صحبت‌های دیگران این تجربه را به دست آوردی.



۴

تو الان مسئولیت درس خواندن، مدرسه رفتن و خیلی از کارهایی را که من نمی‌دانم به عهده داری، ولی شاید خودت خیلی به آن دقت نمی‌کنی. دست به قلم شو و لیست همین کارهای ریز و درشت را بنویس.



شاید در حین نوشتن خاطرات مختلفی از این مسؤلیت‌ها هم به ذهن‌ت برسد؛ مثلاً اینکه برای برخی‌شان سختی کشیدی، برنامه‌ریزی کردی یا گاهی اذیت شدی، اما هرطور بوده این مسؤلیت را پیش بردی. باید به خودت ثابت کنی که ناتوانی در انجام مسؤلیت یک باور غلط است و با شکست خوردن، خودمان را به عدم مسؤلیت‌پذیری متهم نکنیم.



۶

آن مدیرانی که از بدو تولد مدیر نبودند هم با همین قانون پیش رفتند. کوچک ترین مسئولیت‌ها را به بهترین شکل انجام داده و از دیگران مشورت گرفتند. من با اطمینان می‌گویم که همین مدیران دفعات خیلی زیادی اشتباه کردند.



مگر آدمیزاد بدون خطا ممکن است؟
اما آن‌ها به هر اشتباه به یک تجربه جدید
نگاه کرده و پس از آن سعی کردند آن
تجربه را هم در نظر داشته باشند. کم‌کم
این تجربه‌ها زیاد و آن مدیر هم ورزیده‌تر
شده است.





پس تو هم هدف‌ت از پذیرش مسئولیت‌ها را
عوض کن؛ مسئولیت‌هایی که قبول می‌کنی
با هدف خوب انجام‌دادنشون قبول نکن، با این
هدف قبول کن که تجربه بیشتری کسب کنی.
خیلی بهتر است اگر این تجربه‌های قیمتی را جایی
یادداشت کنی. طبیعی است اگر گاهی نتوانی
یک کار را کامل انجام بدهی یا نتوانی در حد عالی
آن را پیش ببری.





من هم می‌دانم آدم از اشتباه کردن خوشحال نمی‌شود و با آغوش باز به سمت سوتی‌هایش نمی‌رود؛ اما وقتی بدانیم همین تجربه‌ها هم فایده‌هایی داشته و قرار است ما را بسازند خیلی بهتر آنها را می‌پذیریم. وقتی بدانیم دیگران هم برای آنکه مسئولیت‌پذیرتر باشند تلاش کرده‌اند، دیگر آن‌قدرها خودمان را سرزنش نخواهیم کرد؛ پس پیش به سوی دنیای شیرین تجربه‌ها.

